

سرگذشت علوم قرآنی و حدیث در ماوراءالنهر*
از سقوط سامانیان تا آمدن مغولان (۳۸۹ - ۶۱۶ ق)

دکتر علی غفرانی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

sjmu529 @ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

سرزمین ماوراءالنهر از آخرین بخشهای ایران قدیم بود که در اواخر قرن اول هـ به تصرف مسلمانان در آمد و اسلام بر اساس مذهب سنت و جماعت با سرعت بسیار در آن سرزمین قبول عام یافت و مردم آن منطقه به علوم اسلامی روی آوردند. شدت علاقه آنان به علوم اسلامی به ویژه علوم قرآنی و حدیث جالب توجه و محل تأمل است. این امر که ناشی از حاکمیت اندیشه و تقدس دینی بر تمام بخشها و زوایای زندگی آنان بود، موجب پیدایش یک حرکت عمومی در جهت مطالعه و تحقیق و حفظ و فهم و نقل و روایت علوم قرآنی و حدیث به عنوان دو علم مقدس شد و حاصل آن برآمدن علمای بزرگ و پیدایش تألیفات بسیار و چند جلدی بود که شهرت و اعتبار جهانی برخی از آنان تاکنون هم باقی است. این حرکت و پویایی که از قرن سوم هجری شروع شده بود به طور خستگی ناپذیر و بی وقفه تا سال ۶۱۶ هـ ادامه داشت. این مقاله بر آن است تا با بررسی منابع دست اول که بعضاً در آن منطقه و یا خارج از آنجا، تألیف شده‌اند و با یک نگاه تاریخی، تصویری از این حرکت علمی و دستاوردهای آن به منزله یک حرکت علمی و اجتماعی و دینی تمدن ساز در ماوراءالنهر در سده‌های پنجم و ششم هـ ارائه نماید.

* - تاریخ وصول: ۸۲/۱۱/۲۵ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۶/۲

کلیدواژه‌ها: ماوراء النهر، علوم اسلامی، تفسیر، قرائت، حدیث، حافظ، مُقری.

مقدمه

ماوراءالنهر یا فرارود (ورا رود) واقع در شمال خراسان که رود جیحون آن را از خراسان جدا می‌کرد، در دوران خلافت ولید بن عبدالملک اموی (۸۶ - ۹۶ ق) به تصرف اعراب مسلمان درآمد. این سرزمین شهرهای بزرگی چون بخارا، سمرقند، فرغانه، ترمذ، نسف، کش، چاچ (شاش)، چغانیان (صغانیان)، قبادیان، خُتلان، اخیسکت، خُجند و فاراب را در خود داشت و امروزه تمام کشور ازبکستان و بخش اعظمی از تاجیکستان و بخشهایی از قرقیزستان و قزاقستان بر آن منطبقند.

با گسترش اسلام و گرایش مردم به این دین آسمانی، ماوراءالنهر پس از گذشت یک قرن به یک جامعه کاملاً دینی و مسلمان تبدیل شد و مطالعات دینی در زمینه‌های حدیث و علوم قرآنی و فقه به صورتی جدی و پویا شکل گرفت به طوری که از قرن سوم هجری علمای بزرگی از آن دیار برآمدند و تألیفات بسیاری که حاصل تلاشهای علمی آنان بود از خود به یادگار گذاشتند. در دوره حاکمیت خاندان دانش دوست و دانش پرور سامانی (نیمه دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هـ) شهرهایی چون سمرقند و بخارا و نسف و کش از مراکز اصلی مطالعات اسلامی به شمار می‌رفتند و در سایه حمایت این خاندان، دانشمندان زیادی در آنجا گرد آمدند و بخارا عنوان پر افتخار «قُبَّة الاسلام» گرفت (مولوی، ۴۳۸؛ بلانت، ۹۹ - ۱۰۰). با ضعف و بر افتادن سامانیان در سال ۳۸۹ هـ عصر طلایی تمدن ماوراءالنهر به سرآمد و اقوام ترک بیابانگردی که تازه به اسلام گرویده بودند، به تدریج ماوراءالنهر را اشغال کردند و حکومت ترکان قراخانی در آن سرزمین شکل گرفت که ۲۲۰ سال (۳۸۹ - ۶۰۹ ق) ادامه یافت؛ اما چراغ مطالعات دینی به ویژه در علوم نقلی همچنان روشن ماند و افتان و خیزان به حیات خود ادامه داد و آثار علمی بسیاری پدید آمد که بخشی از آنها تاکنون باقیست

و عظمت این گونه مطالعات در آن دوره را نشان می‌دهد.

علم قرائت

قرآن کتاب مقدس مسلمانان و پیام استوار الهی، مهمترین و با ارزش‌ترین متن دینی و سرلوحه زندگی مسلمانان است و تلاوت و قرائت درست آن از زمان پیامبر بزرگوار اسلام (ص) مورد توجه همگان بوده است. بعد از رحلت پیامبر (ص) اختلاف در الفاظ و کیفیت ادای حروف به گونه‌های مختلف، قرائتهای هفتگانه را پدید آورد (ابن خلدون، ۸۸۷/۲). تدبیر در قرآن و فهم معانی آن، مستلزم آموختن زبان عربی و آشنایی با قواعد تجوید و ترتیل بود. از این رهگذر، علم قرائت و تفسیر به عنوان دو رشته اصلی در قرآن پژوهی مورد توجه قرار گرفت. علم قرائت رشته خاص مطالعه در متن قرآن بود و درباره چگونگی ادای کلمات قرآن و اتفاق و اختلاف روایان در آن، از حیث قواعد تجویدی بحث می‌کرد. در این علم همچنین از علوم ادبی عربی چون صرف و نحو و بلاغت نیز کمک گرفته می‌شد^۱ (حاجی خلیفه، ۱۳۱۷/۲).

این شاخه از علوم دینی در ماوراءالنهر از زمان سامانیان ریشه داشت. از قدیمی‌ترین علمای بزرگ قرائت، ابوبکر مهرانی احمد بن حسین بن مهران (د. ۳۸۱ ق) نیشابوری بود که بساط دانش خود را در بخارا و سمرقند گسترده و عده‌ای را با این علوم آشنا کرد (ابن جزری، *غایه النهایه*، ۴۹/۱؛ همو، *النشر فی القراءات*، ۳۴/۱ و ۸۹). او در علم قرائت، کتابهای مختلفی چون *الشامل، المبسوط و الغایه فی القراءات العشر* (ذهبی، *معرفة القراء*، ۲۷۹/۱؛ پاکتچی، ۷۱۲) را نوشته بود. از ادامه دهندگان راه مهرانی در این علم، می‌توان به ابو الفتح نصر بن ابی نصر احمد حدادی شیخ سمرقند اشاره کرد (ابن جزری، *غایه النهایه*، ۳۳۵/۲). نصر بن عبدالعزیز نسفی ملقب به تاو (د. ۴۲۲ ق)

۱. ترجمه عبارات از آقای ناجی است، ۳۷۵.

از دیگر علمای قرائت و شاید در این شاخه از علوم دینی آخرین بازمانده از عصر سامانیان بود (نسفی، *التقند*، ۱۱۷؛ ناجی، ۳۷۶). ابو نصر احمد بن محمد بن احمد سمرقندی معروف به حدادی (د. پس از ۴۰۰ ق) نیز در سمرقند شیخ قراء بود و *الغنیة فی القراءات* را تألیف کرد (ابن جزری، *النشر*، ۱۰۵/۱).

بعد از سقوط سامانیان و سلطه ترکان بر سرنوشت ماوراءالنهر، قرائت قرآن همچنان مورد توجه بود و در مساجد و مدارس شهرهای بخارا و سمرقند و نسف و ... قاریان خوش صدا قرآن تلاوت می‌کردند (نسفی، همان، ۷۵، ۱۰۸؛ یاقوت، ۲۶۲/۱؛ ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ۲۳۳/۳).

با وجود حلقه‌های درس قرائت در شهرهای بخارا و سمرقند، طالبان و علاقه‌مندان این شاخه از علوم قرآنی. برای بهره‌گیری از محضر بزرگان علم قرائت به شهرهای عراق و شام و مصر و حجاز می‌رفتند و پس از کسب دانش و مهارت بیشتر، به وطن خود باز می‌گشتند و حوزه درسی بر پا می‌کردند. احمد بن محمد بن ابراهیم مقری مروزی، در فاصله سالهای ۴۰۷ تا ۴۱۹ قمری در شهرهای نسف، سمرقند، فرغانه، اوزکند و ایلاق، حوزه درس قرائت داشت (نسفی، ۷۵؛ ابن جزری، *غایة*، ۱۰۰/۱). ابو نصر منصور بن ابراهیم معروف به عراقی (د. ح ۴۵۰ ق) و مؤلف *کتاب الوقوف*، از عالمان معروف قرائت و از قاریان خوش صدا بود که برای کسب دانش و مهارت بیشتر تا عراق و حجاز سفر کرده و مدتی هم در عراق اقامت داشت و پس از بازگشت به ماوراءالنهر، چند کتاب دیگر از جمله *الاشارة و الموجز فی قراءات القرآن* را تألیف کرد (سمعانی، ۱۷۵/۴؛ ابن جزری، همان، ۳۱۱/۲). عبدالعزیز بن محمد بن محمد بن عاصم نخشی (د. ۴۵۷ ق) از علمای مشهور در علم قرائت بود و در طلب علم سفرهای بسیاری داشت (ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ۲۳۳/۳). ذهبی در بیان شرح حال ابوالقاسم الهدلی، مقری جهانگرد از اهالی مغرب که در سال ۴۲۵ قمری در طلب قراءات به سمرقند آمده بود، از علمایی چون احمد سکاک و ابو احمد عطار و ابوالقاسم دلال و

احمد بن فضل باطرقانی و عبدالله بن شیبب و عبدالله بن لبان به عنوان استادان علم قرائت یاد کرده است (*معرفة القراء الکبار*، ۳۴۸/۱ - ۳۴۶). این خبر بیانگر توجه جدی علمای ماوراءالنهر به علم قرائت در اوایل قرن پنجم هجری است. ابوالفضل احمد بن محمد بن محمد جریری بخاری دیگر عالم بزرگ علم قرائت در قرن پنجم هجری بود که کتاب *الشفاء فی نقل اختلافات القراء* را درباره قرائت همه سوره‌های قرآن نوشت (استوری، ۳۶۳/۱). ابو محمد عبدالحمید بن منصور بن محمد بن عراقی (د. ۴۸۶ ق) در زمان خود در سمرقند رأس القراء بود. او کتاب *الاشارة* پدرش را مختصر کرد و آن را *البشارة* نامید (سمعانی، ۱۷۶؛ ابن جزری، *غایة النهایة*، ۳۶۱/۱). ابوبکر احمد بن عمر بن اشعث سمرقندی (د. ۴۸۹ ق) از دیگر علمای قرائت در سمرقند بود که در طلب این علم تا دمشق رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و مدتی بعد به بغداد رفت. او که مردی متقن و عارف به روایات و در عین حال شوخ طبع بود، در شناخت شیوه‌های نگارش قرآن مهارت خاصی داشت و شاگردان بسیاری تربیت کرد (یاقوت، ۲۴۹/۳؛ ابن جزری، همان، ۹۲/۱؛ ابن دمیاطی، ۶۴). ابو علی حسن بن عبدالله بن محمد بن حسن غوبدینی بَنُخْدَانِی نسفی (متولد ۴۹۱ ق) دیگر عالم سمرقند در قرن ششم هجری بود که در علم قرائت تخصص و مهارت داشت (سمعانی، ۳۱۷/۴). شیخ ابوالحسن علی بن حسن مُسْتَمَلِی، از مشایخ سمرقند بود و برای تدریس قرآن در مدرسه آلب چغری بک، حوزه درسی داشت (نسفی، *القند*، ۵۷۸). فقیه جامع الاطراف نجم الدین ابو حفص نسفی (د. ۵۳۷ ق) کتاب *زلة القاری* را به زبان عربی نوشت و در ضمن بیان دستور درست خواندن قرآن، اشتباهات قاریان را یادآوری کرد (استوری، ۳۰۳/۱). محمد بن محمود بن محمد سمرقندی، از علمای علم قرائت در اواخر قرن ششم هجری، آثار زیادی در این باره تألیف کرد. از جمله آثار او در این علم می‌توان به *ایضاح الخوالف فی رسم المصاحف*، *قصیده عقد الفرید فی علم التجوید*، *التسجیر علی طریق التشحیر فی علم القراءات* و کتابی به فارسی به نام *المبسوط و المصبوط فی القراءات السبعة*، اشاره

کرد (بغدادی، هدیه العارفین، ۱۰۶/۲؛ حاجی خلیفه، ۲۰۹/۱ و ۲/۲، ۱۱۵۲/۱۵۸۲).

علم تفسیر

این علم در واقع دانش فهم قرآن است (حاجی خلیفه، ۴۲۷/۱). از آنجا که قرآن منبع بزرگ معرف دینی و نیز یکی از منابع فقه اسلامی شمرده می‌شود، تفسیر و فهم آن نه تنها مورد توجه مفسران بلکه مورد توجه فقها و محدثان و ادبا نیز بود و از همین روست که بیشتر مفسرانی که در ماوراءالنهر در قرنهای پنجم و ششم هجری بر قرآن تفسیر نوشته و صاحب شهرتی شده‌اند، بیشتر فقیه یا ادیب بودند (به عنوان نمونه: سمعانی، ۳۱۲/۴).^۱

علم تفسیر در ماوراءالنهر در دوره مطالعه ما، در مقایسه با فقه و حدیث کمتر مورد توجه بود و به همین جهت آثار کمی در باب تفسیر پدید آمده و علمای کمتری در این زمینه به شهرت رسیده‌اند. آثار به جا مانده نیز بسیار ساده و عامیانه‌اند. در مجالس تفسیر که برای وعظ و ارشاد توده مردم در شهرهای بزرگی چون سمرقند و بخارا و ... برگزار می‌شد، احتمالاً بیشتر تفسیر روایی مورد توجه بود و اثر ماندگاری از این نوع تفاسیر به دست نیامده است؛ اما در لابلائی کتب رجالی نام مفسران بسیاری از این دسته دیده می‌شود؛ از اولین مفسرانی که در واقع به عصر سامانیان تعلق داشت، قاضی ابو عبدالله حلیمی حسین بن حسن (د. ۴۰۳ ق) شافعی مذهب بود. او که جامع همه علوم و در زمان خود امام و مرجع مردم بود و در فقه و نحو تألیفات متعددی داشت، کتاب *آیات الساعه* را در تفسیر قرآن نوشت (سمعانی، ۲۵۰/۲؛ ابن عماد حنبلی، ۱۶۷/۳). مفسر دیگر، ابو نصر احمد بن محمد بن احمد معروف به حدادی سمرقندی (د. ح. ۴۲۰ ق) بود که علاوه بر علم قرائت، در تفسیر نیز

تألیفاتی داشت. او کتاب *الموضح فی التفسیر* را نوشت. حدادی در این تفسیر مختصر و یک جلدی از هر سوره قرآن یک آیه را مورد توجه قرار داده و از جزء بیست و ششم قرآن به بعد برخی سوره‌ها را از قلم انداخته است. آیات سوره بقره بیش از سایر سوره‌ها مورد توجه وی بوده است. او همچنین کتابی به نام *المدخل لعلم التفسیر* داشت که به گفته مصحح کتاب *الموضح*، چاپ شده است.^۱ این مؤلف سمرقندی احتمالاً در اواخر عمر در بغداد می‌زیسته است. از دیگر مفسران این دیار از ابو محمد احمد بن یعقوب بن احمد بن ابراهیم بن یوسف رودباری (د. ۴۶۵ق) از رودبار چاچ و ساکن سمرقند یاد شده است. سمعانی که از او با عنوان مفسر یاد کرده، از اثر تفسیری او سخنی نگفته است (۱۰۱/۳). فقیه معروف علی بن محمد بزدوی نسفی معروف به فخر الاسلام که در کلام و فقه صاحب چندین تألیف بود، کتابی به نام *کشف الأستار فی التفسیر* نوشت که یکصد و بیست جزء بود. از این کتاب تاکنون نشانی به دست نیامده است (سمعانی، ۳۳۹/۱؛ معین الفقراء، ۵۲؛ بغدادی، *هدیه العارفین*، ۶۹۳/۱).^۲ ابو نصر احمد بن احمد بن نصر بخاری دیگر مفسر ماوراءالنهر بود که در قرن پنجم هـ از بخارا برآمد. او در سال ۴۷۵ هـ، زمانی که ساکن شهر بلخ بود، تفسیر *آئیس المریدین و روضه المحبین* را نوشت. به گفته استوری، تفسیر سوره دوازدهم او که ظاهراً به زبان فارسی هم بوده، به صورت نسخه خطی باقی مانده و شامل چهل مجلس است (۷۲۲/۱، ۱۰۹). او همچنین کتاب *تاج القصص* را در زندگی پیامبران نوشت که از قرآن مایه داشت. ابوظاهر محمد بن نصر بن احمد بن محمد قلانسی نسفی (د. ۴۷۹ق) که از کارمندان عالی رتبه دولت نیز بود، در اواخر عمر در

۱. کتاب *الموضح* چاپ شده و مقدمه قابل توجهی دارد.
۲. سمرقندی در *سمریه* (ص ۷۲) آورده است که نسفی به شدت مخالف ترجمه قرآن بود و دستور قتل یک نفر را که طالب این امر بود، صادر کرد.

نسف املا می‌کرد و تفسیر بر او خوانده می‌شد (سمعانی، ۵۷۰/۴). از دیگر مفسران مشهوری که سماعی یاد کرده، امام ابو محمد بن محمد بن محمد بن ایوب قَطَوانی سمرقندی (د. ۵۰۶ ق) بود که در فتوا و وعظ نیز شهرت داشت. با این مشخصات بعید نیست که قرآن را برای توده مردم تفسیر می‌کرد (۵۲۶/۴؛ لکنوی، ۱۸۶) ابو نصر احمد بن حسن بن احمد سلیمانی مشهور به زاهد، از سال ۵۱۹ ق در بخارا تفسیر زاهدی را نوشت که به زبان فارسی بود (استوری، ۱۰۹/۱).

در قرن ششم ه آثار تفسیری قابل توجه و بزرگتری پدید آمد و علمای بیشتری در این زمینه قلم زدند. از جمله مفسران معروف این دوره، عبدالعزیز بن عثمان بن ابراهیم نسفی قاضی و فقیه حنفی (د. ۵۳۳ ق) بود که کتاب *مدارج الأفهام و الأفراج فی تفسیر آیه ثمانیه ازواج* را به زبان فارسی نوشت (بغدادی، *ایضاح المکنون*، ۴۵۳/۲؛ *هدیه العارفین*، ۵۷۸/۱؛ اصفهانی، ۱۲۰؛ ابن عماد حنبلی، ۱۱۵/۴). فقیه مشهور دیگری که در قرن ششم هجری تفسیری نگاشت، دانشمند پر تألیف، متکلم و ادیب نجم الدین عمر نسفی سمرقندی (د. ۵۳۷ ق) بود. او که آثار قلمی‌اش به یکصد کتاب می‌رسید، در تفسیر قرآن سه اثر تألیف کرد: دو کتاب *الأکمل الأطول فی تفسیر القرآن* در چهار جلد (اصفهانی، ۱۲۰؛ ابن عماد حنبلی، ۱۱۵/۴؛ بغدادی، *ایضاح*، ۱۱۷/۱؛ *هدیه العارفین*، ۷۸۳/۱) و *التیسیر فی علم التفسیر* به زبان عربی بودند (حاجی خلیفه، ۵۱۹/۱) و سومین اثر قرآنی وی، با نام *تفسیر نسفی* به زبان فارسی است که در واقع یک ترجمه ادبی و موزون و مسجع از قرآن است و از تمام محسنات فصاحت و بلاغت برخوردار و عباراتش موزون و دارای سجع‌های گوناگون و آرایش‌های لفظی و معنوی است. در واقع نسفی خواسته است تا پا به پای کلام آسمانی از محسنات لفظی و معنوی آن نیز تقلید کند و گفتارش را به شیوه بیان قرآن و انسجام حروف و کلمات آن نزدیک سازد. از این رو سعی کرده یک نثر فارسی قرآنی بسازد. او اختلاف اقوال مفسران را در عباراتی کوتاه به همراه قیل (گفته‌اند) آورده است (استوری، ۱۱۴/۱؛ جوینی،

۱۵ - ۱۷).^۱ فقیه اصولی، ابوبکر علاءالدین منصور، محمد بن احمد سمرقندی (د. ۵۳۸ ق) و معاصر با نسفی، کتاب *تاویلات القرآن* ماتریدی را شرح کرد (بروکلمان، ۲۹۶/۶).^۲ دیگر فقیه حنفی سمرقندی صاحب اثر در تفسیر قرآن، محمد بن عبدالحمید بن... اُسْمَنْدِی (۴۸۸ - ۵۵۲ ق) بود که علاوه بر کتب متعددی که در فقه و اصول تدوین کرد، تفسیر قرآن هم داشت (بغدادی، *هدیه العارفین*، ۹۲/۲). از بزرگترین علمای تفسیر قرن ششم هجری، علاءالدین ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمان بن احمد بخاری ملقب به علاء زاهد (د. ۵۴۶ ق) کتاب بزرگ تفسیر علایی را نوشت که بیش از هزار جزء بوده است (حاجی خلیفه، ۴۵۴/۱ و ۴۵۸/۱).

یکی از بزرگترین آثار تفسیری که بعد از *کشاف* زمخشری و در فاصله سالهای ۵۳۶ - ۵۶۴ هجری در بخارا تألیف شد، *تفسیر ینابیع العلوم* امام صفی الدین یوسف بن عبدالله بن ابی یعقوب اُنْدُخودی لؤلؤی (د. بعد از سال ۵۶۴ ق) بود. امام اندخودی در بلخ سکونت داشت؛ اما به روزگار حاکمیت صدر جهان، محمد بن عمر، به بخارا مهاجرت کرد و تفسیر خود را در آنجا نوشت و آن را به نام حسام الدین عمر و پسر او

۱. *تفسیر نسفی* چاپ شده است.

۲. در همین زمان مفسر بزرگ خوارزم یعنی زمخشری (د. ۵۳۸ ق) در غرب ماوراءالنهر ظهور کرد و تفسیر *کشاف* را که مُبْلَغ عقاید کلامی اعتزال بود، تألیف کرد. این تفسیر منحصر بفرد، تألیفی ادبی و کلامی است اما رنگ ادبی بر آن غلبه دارد. زمخشری در این تفسیر، وجوه اعجاز آیات قرآن و زیبایی نظم قرآنی و بلاغت آن را به صورتی بیمانند روشن کرده است. از این نکته که تفسیر *کشاف* زمخشری در مفسران ماوراءالنهر تأثیر خاصی گذاشته باشد، اطلاعی در دست نیست. البته با توجه به اینکه زمخشری *کشاف* را در زمان سکونت در مکه نوشته است، احتمال تأثیر وی بر مفسران ماوراءالنهر بعید به نظر می‌رسد.

صدر جهان محمد از آل برهان کرد (استوری، ۱۱۹/۱ - ۱۲۰؛ دانش پژوه، شماره ۱).^۱ بر اساس نوشته محمد تقی دانش پژوه که نسخه خطی این تفسیر را در کابل دیده، این تفسیر چهار بخش دارد. در مقدمه آن بیست فصل در فضایل علوم قرآنی و تفسیری آمده است. با اینکه کتاب به زبان فارسی نوشته شده، در عین حال عبارات عربی بسیاری را در خود دارد. امام اندخودی در تفسیر سوره یوسف روش عرفانی پیش گرفته و مطالبی صوفیانه در تأویل آیات این سوره آورده است. عبدالکریم سمعانی، اندخودی را دیده و از او حدیث شنیده بود (۴۷۲/۵). از آخرین علمایی که درباره قرآن قلم زد، محمد بن ابی بکر بن یوسف فرغانی بود. او کتابی با نام *البیان فی غریب القرآن* داشت که در سال ۵۹۱ هجری نوشته بود (بغدادی، *هدیه العارفین*، ۱۰۴/۲). همچنین آثاری با نامهای، *مفاتیح الاخبار*، *مفاتیح الاقبال* و *هدیه الاصدقاء* نیز بدو منسوب است که موضوع آنها مشخص نیست (حاجی خلیفه، ۱۲۵۵/۲ و ۲۰۴۲).

علم حدیث

حدیث به عنوان یکی از منابع فقهی مسلمانان و میراث ارزشمند پیامبر بزرگوار اسلام (ص) همواره مورد توجه مسلمانان بود و از مهمترین علوم دینی به شمار می رفت. علم حدیث در خراسان و ماوراءالنهر از اواسط قرن سوم هجری با تدوین اولین جوامع حدیثی اهل سنت یعنی *صحیح بخاری* تألیف ابو عبدالله محمد بخارایی (د. ۲۵۶ق)؛ *صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری* (د. ۲۶۱ق) و *سنن ترمذی* تألیف محمد بن عیسی ترمذی (د. حدود ۲۷۹ق) پا گرفت و در عصر سامانیان شاخ و برگ بسیاری یافت. از برکت وجود این محدثان بزرگ، یک روح عمومی گرایش به حدیث

۱. آل برهان رؤسای حنفی بخارا در قرن ششم هجری بودند که از ایشان با عنوان صدور بخارا و آل مازة هم یاد شده است.

در میان علمای ماوراءالنهر ایجاد شد و از زمان سامانیان گرایش آشکاری به نگارش حدیث پدید آمد تا حدی که برخی امیران سامانی و دیگر افراد این دودمان، خود آشنا به حدیث و اهل روایت بودند (مقدسی، ۴۹۳ - ۴۹۶، حاکم نیشابوری، ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۲۹؛ سمعی، ۴۵۹/۱، ۲۰۱/۳). بعد از سقوط سامانیان نیز روح توجه و علاقه‌مندی به حدیث همچنان فعال و پویا باقی ماند و بسیاری از فقهای حنفی و شافعی به همان میزان که به فقه توجه داشتند، به حدیث نیز علاقه‌مند بودند. جای جای آثاری چون *الفند نسفی* (د. ۵۳۷ ق) و *الانساب سمعی* (د. ۵۶۷ ق) سرشار از نام دانشمندی است که واسطه نقل و روایت حدیث بوده‌اند. علاقه به حدیث در قرن پنجم هجری بسیار جدی بود و برای استماع برخی احادیث از تازه واردان به ماوراءالنهر، پولهای کلان پرداخت می‌شد. بر اساس نوشته ابن رجب بغدادی، زمانی که ابو محمد رزق‌الله تمیمی (د. ۴۸۸ ق) در حدود سال ۴۸۲ ق برای دیدار با ملکشاه و تسلیم پیام خلیفه مقتدی به وی به سمرقند آمد و حلقه‌های روایت حدیث را مشاهده کرد، برای نقل هر حدیث یکصد دینار خواست. هنوز ظهر نشده بود که کیسه‌ای حاوی پانصد دینار طلا و گروهی از مردم که مشتاق شنیدن حدیث بودند، نزد وی گرد آمدند (۱۰۰/۱). با این که علمای حدیث در ماوراءالنهر، در سده‌های پنجم و ششم هجری چشمگیر بودند آثار مکتوب و مجموعه‌های حدیثی چندانی از آن زمان به جا نمانده است. البته این امر معلول چند علت است: شاید با وجود کتابهایی چون *صحیح بخاری* و *سنن ترمذی* و نیز به سبب رعایت فضیلت متقدمان، کسی به خود جرأت تدوین کتب حدیثی نمی‌داد یا ضرورتی برای این کار احساس نمی‌کرد. همچنین، حوادث سختی چون حمله مغولان و دیگر اقوام بیابانگرد به آن سرزمین، سبب نابودی بسیاری از کتب در آن دیار شده است.

از علمای ماوراءالنهر که در علم حدیث دستی داشتند، با عناوینی چون حافظ، امام، حاکم، مُسند، مُحدِّث و امیر نیز یاد می‌شد و ایشان در فقه و علوم ادبی نیز صاحب

نظر و دارای تألیف و اثر بودند (خطیب بغدادی، ۱۳۹/۱؛ نسفی، *القصد*، ۶۹۴؛ سمعانی، ۱۳۴/۱ - ۱۳۵ و ۱۹/۵؛ قرشی، ۸۴/۲؛ ذهبی، *تذکره*، ۱۵۶/۳).

روایت حدیث برای علمای ماوراءالنهر در هر درجه و مقام، یک سنت مطلوب و پسندیده بود و هر عالمی اعم از فقیه و ادیب و مفسر به مناسبت‌های مختلف در مساجد و مدارس و محلات و رباط‌ها و خانه‌ها حدیث نقل می‌کرد و کسانی هم بودند که می‌نوشتند (نسفی، همان، ۵۳۵ و ۵۴۰ و ۵۴۲ و ۵۵۰ و ۶۶۳؛ سمعانی، ۵۳۰/۲؛ ذهبی، سیر، ۱۴۳/۱۹). برخی علمای حدیث ماوراءالنهر در سفرهای زیارتی خود به قصد حج، در شهرهای خراسان و عراق مجلس حدیث دایر می‌کردند و مردم با شوق فراوان در مجالس آنان حاضر می‌شدند (خطیب بغدادی، ۲۷۰/۱۳ و ۲۸۴).

بازار روایت حدیث چنان داغ بود که برخی حاکمان و سیاستمداران و دهقانان نیز در نقل و روایت حدیث شرکت می‌کردند تا فضیلتی کسب کنند. شمس الملک نصر بن احمد قراخانی، حاکم سمرقند (د. ۴۷۲ ق) در دارالجوزجانیه سمرقند حدیث می‌گفت و آمالی داشت (نسفی، همان، ۴۴۶ - ۴۴۷). ابوبکر محمد بن محمد بن قاسم بن منصور کسبوی (د. ۵۱۳ ق) که به کارهای دیوانی چون وزارت و ریاست اشتغال داشت، در آخر عمر کارهای دیوانی را ترک کرد و به روایت حدیث پرداخت (سمعانی، ۲۳۷/۴). دهقانان که از طبقات زمیندار و ثروتمند و سرشناس جامعه بودند و اغلب، امور دیوانی به دست آنان بود، نیز به حدیث توجه داشتند. دهقان ابو محمد عبدالرحیم بن عبدالکریم گرمینی (د. بعد از ۴۵۱ ق) در سمرقند حدیث می‌گفت (نسفی، همان، ۴۱۷)؛ دهقان عمر بن حسین کاسنی نسفی (د. نیمه دوم قرن پنجم ق) راوی حدیث بود (همو، ۴۸۱)؛ دهقان ابو اسماعیل ابراهیم بن محمد حلمی در قرن پنجم هـ، از دیگر راویان حدیث بود (سمعانی، ۲۳۷/۴).

مجالس حدیث در ماوراءالنهر مقید به مکان و زمان خاصی نبود و در همه زمانها و مکانها برگزار می‌شد. در عین حال برخی اماکن شاهد برگزاری حلقه‌های حدیثی

بسیاری بودند. روز جمعه از روزهای خاص روایت حدیث بود. جامع بخارا از مهمترین اماکن برگزاری مجالس حدیث به شمار می‌رفت. ابوالفضل احمد بن علی بن عمرو سلیمانی بیکندی (د. ۴۱۲ ق) - که ذهبی از وی با عنوان محدث ماوراءالنهر یاد می‌کند (سیر، ۲۰۰/۱۷) - از حافظان بزرگ حدیث بود که به گفته سمعانی، بیش از چهارصد تصنیف کوچک داشت. او هر هفته یک مجموعه تصنیف می‌کرد و آن را در روز جمعه در مسجد جامع بخارا بر مردم می‌خواند (۴۳۴/۱؛ سیوطی، ۴۰۹). ابوالمحمّد حماد بن ابراهیم صفار از علمای بزرگ قرن ششم هـ، در روزهای جمعه و در آغاز صبح در جامع بخارا حدیث می‌گفت (سمعانی، ۵۴۸/۳). در جامع سمرقند به ویژه در روزهای جمعه و بعد از نماز صبح، مجالس املائی حدیث با حضور نمازگزاران دایر می‌شد (نسفی، القند، ۴۱۴؛ ابن نجار، ۲۵۹/۳؛ سمعانی، ۱۰۴/۵). گاهی اوقات نیز مجالس حدیث در جامع سمرقند، قبل از نماز صبح برگزار می‌شد. سمعانی در شرح حال ابو اسحاق، ابراهیم بن یعقوب کُشانی غُنْجیری، (د. ۵۵۴ ق) آورده است که در جامع سمرقند قبل از نماز مجلس حدیث داشت (۳۱۲/۴). در مناسبت‌هایی چون مراسم عید فطر نیز در جامع سمرقند حدیث گفته می‌شد (نسفی، همان، ۵۶۹). دارالجوزجانیه - از نهادهای آموزشی مهم شهر سمرقند - مجالس حدیث بسیاری را به خود دیده بود. گزارش‌های متعدد نجم‌الدین عمر نسفی و سمعانی بیانگر این نکته است که در این مکان در سالهای مختلف قرن پنجم هـ، به ویژه در صبح روز پنج‌شنبه، مجالس حدیث پیوسته برقرار بوده است (نسفی، القند، ۱۴۶ و ۱۵۵ و ۴۰۳ و ۴۴۷ و ۴۷۹؛ سمعانی، ۷۳/۵). ابوالیسر بَزْدَوِی (د. ۴۹۳ ق) فقیه معروف و قاضی القضاة سمرقند از جمله بزرگانی بود که در دارالجوزجانیه حدیث املا می‌کرد. مسجد مناره سمرقند از دیگر نهادهای آموزشی بود که مجالس حدیث بسیاری به ویژه در قرن پنجم هـ در آنجا برگزار می‌شد (نسفی، ۲۳۳ و ۲۸۳ و ۵۴۵ و ۵۴۷؛ سمعانی، ۵۲۶/۲). بیشترین گزارشها حکایت از برگزاری مجالس حدیث در روزهای پنج‌شنبه و دوشنبه ماه ربیع الاول

می‌کنند (نسفی، ۵۴۷، ۵۵۸ و ۶۹۸ و ۴۲۲). از دیگر نهادهای آموزشی که شاهد برپایی مجالس املای حدیث بودند، می‌توان به مدرسه قُثم بن عباس در سمرقند (سمعانی، ۷۳/۵)، مسجد سکه عُبَّاد سمرقند (نسفی، ۳۸۹) مسجد عطاران سمرقند (قرشی، ۸۴/۲)، سکه سپیدار در صبح روزهای جمعه در ماه ربیع الاول (نسفی، ۴۲۲) و رباط مُربَع سمرقند (همو، ۱۵۸)، اشاره کرد. در تیم^۱ خاتون در سمرقند هم امام شرف المله محمد بن ابی‌بکر نسفی در زمان عوفی، در اواخر قرن ششم هـ حدیث روایت می‌کرد (عوفی، ۱۴۳). جامع شهر نسف نیز شاهد مجالس متعدد املای حدیث در قرن پنجم بود (نسفی، القند، ۳۹۴ و ۶۸۶).

با اینکه از قرن چهارم هـ جوامع و کتب حدیثی متعددی همچون صحیح بخاری و سنن ترمذی و امثال آن در دسترس محدثان و علاقه‌مندان به حدیث قرار داشت، سفرهای علمی برای کسب و جمع‌آوری حدیث از ماوراءالنهر به سوی مصر و شام و عراق و حجاز و حتی مغرب و آندلس، در طول دو قرن پنجم و ششم با شور و شوق فراوان ادامه داشت (خطیب بغدادی، ۲۳۹/۴؛ سماعی، ۱۲/۲ و ۳۷۳/۲). ابو محمد عبدالعزیز بن محمد اُسْتُغْدادیزی معروف به نخشیبی (د. ۴۵۶ ق) از علمای بزرگ حدیث در ماوراءالنهر بود. او که در شهرهای سمرقند و بخارا و نسف حدیث می‌نوشت، برای جمع حدیث تا مصر و شام و حجاز سفر کرده بود. ذهبی او را با عنوان‌های حافظ، امام و رِخَال یاد کرده است (تَذْکَرَةُ الْحَفَاطِ، ۲۳۳/۳؛ نسفی، ۴۲۹؛ سماعی، ۱۳۳/۱ و ۱۰۹/۲ - ۱۱۰). حسین بن محمد بن علی بلخی دربندی سمرقندی (د. ۴۵۶ ق) دیگر محدث بزرگ ماوراءالنهر بود که در طلب حدیث تا اسکندریه مصر سفر کرد (ذهبی، سیر، ۲۹۷/۱۸). ابو زکریا عبدالرحیم بن احمد بن نصر بن اسحاق بن

۱. تیم به معنای سرا و محل تجمع است. سکه به معنای گذر و محله است.

عمرو بخاری (د. ۴۶۱ ق) محدث، حافظ و رَحَال و جَوَال، دیگر محدث بزرگ ماوراءالنهر بود که در طلب حدیث به یمن و شام و مصر و قیروان و مغرب و اندلس سفر کرد و در تمام شهرهای بزرگ عالم اسلام حدیث شنید (ذهبی، همان، ۲۵۷/۱۸؛ *تذکره الحفاظ*، ۲۳۳/۳). ابو الفتح نصر بن حسن شاشی تُنکُثی ساکن سمرقند (د. ۴۸۶ ق) در طلب حدیث تا مصر و اندلس سفر کرد. او هم تجارت می‌کرد و هم حدیث می‌نوشت و هم روایت می‌کرد (ذهبی، سیر، ۹۰/۱۹؛ ابن عماد حنبلی، ۳۷۹/۳). قاضی ابو نصر احمد بن اسماعیل بن نصر کاشانی (د. ۵۱۱ ق) در طلب حدیث تا حجاز رفته بود و در سمرقند در خانه خود حدیث املاء می‌کرد (سمعانی، ۱۵/۵). نصر بن حسن (د. ۴۸۶ ق) که *صحيح مسلم* را روایت می‌کرد، در طلب حدیث تا مصر و مغرب و اندلس رفت و مدتی هم در آنجا اقامت کرد (یاقوت، ۵۰/۲). گروهی از علمای حدیث ماوراءالنهر نیز بعد از سقوط سامانیان و به علت تغییر فضای علمی آن سرزمین، به بغداد رفته و ضمن اقامت در آنجا، به نقل و روایت حدیث پرداختند. خطیب بغدادی از بزرگانی چون اسماعیل بن حسین بن علی بن حسن بن هارون (د. ۴۰۲ ق) (۳۱۰/۶)، عبدالرحمان بن محمد فقیه و ادیب شافعی بخاری (د. ۳۹۸ ق) (همو، ۱۳۹/۱ - ۱۴۰)، و ابونصر احمد بن عبدالله بن احمد بن ثابت بخاری (د. ۴۴۷ ق) (همو، ۲۳۹/۴) و دیگر علمای ماوراءالنهر که در نیمه اول قرن پنجم هجری مقیم بغداد بوده‌اند، یاد کرده است (همو، ۳۸۶/۱۰ و ۳۸۹/۱۲ و ۷۹/۱۴ و ۲۳۹/۱۴؛ ابن نجار، ۲۲۸/۱). شیخ ابوالمطهر عبدالرشید بن احمد ... طاهری سمرقندی (متولد ۴۵۳ ق) که تاریخ وفات وی شناخته نیست، محدث بزرگ و پر تلاشی بود که در طلب حدیث تا شام و عراق رفته و احادیث زیادی نوشته بود. او امالی نصر بن ابراهیم قراخانی را می‌نوشت (نسفی، ۴۴۷).

مهاجرت از غرب اسلامی به سوی ماوراءالنهر نیز جریان داشت. در کتابهای رجالی از علمای مهاجر بسیاری یاد شده که برای آموختن حدیث و درک محضر

محدثان معروف و بزرگ ماوراءالنهر، و گاهی نیز برای تدریس علم حدیث از خراسان و غرب عالم اسلام به آن سرزمین می‌آمدند. این امر خود نشان دیگری از پویایی حدیث در آن ناحیه است. در زیر چند نمونه از مشاهیر این محدثان معرفی می‌شوند:

ابو سعید عباس بن مصفٰی تبریزی در قرن پنجم هـ به سمرقند آمده و اُمالی مشایخ سمرقند را در آن شهر می‌شنید (همو، ۵۹۷)؛ ابو سعد ثابت بن احمد بن عبدوس رازی از اهالی ری بود که در نیمه اول قرن پنجم هجری در سمرقند حدیث می‌گفت (همو، ۱۱۹)؛ شیخ، امام رئیس سعید بن محمد، محدثی از خوارزم بود که به بخارا آمده و ضمن اقامت در آنجا، تدریس هم می‌کرد (همو، ۲۰۶)؛ ابوبکر محمد بن ابراهیم اردستانی حافظ (د. ۴۲۷ ق) برای استماع و جمع حدیث به ماوراءالنهر رفته بود و چند سال در بخارا اقامت داشت و حدیث می‌نوشت (سمعانی، ۱۰۸/۱)؛ ابو اَحید بن حسین بن علی بن سلیمان سلمی بامیانی، از اهالی بلخ (د. ۴۹۰ ق) برای استماع حدیث به ماوراءالنهر رفته و احادیث بسیاری نوشته بود (همو، ۲۷۱/۱).

از آنجا که علمای حدیث از هر شهر و از هر نژاد مورد توجه مردم ماوراءالنهر بودند، برای بسیاری از این علمای مهاجر و رحال و مسافر که به ماوراءالنهر وارد می‌شدند، مجالس عمومی حدیث برگزار می‌شد و مردم از احادیث و روایات آنان بهره می‌بردند (نسفی، ۲۰۴). ابو عامر عدنان بن محمد بن عبیدالله هِرَوی در سال ۳۹۶ هـ وارد سمرقند شد و در آنجا حدیث می‌گفت (همو، ۶۳۳)؛ محمد بن هارون بن سعید بن بُندار بغدادی در سال ۳۹۰ هـ ساکن سمرقند شده و در آنجا حدیث می‌گفت (خطیب بغدادی، ۳۵۹/۳)؛ ابو نصر احمد بن محمد بن هارون استرآبادی در سال ۴۰۸ هـ در NSF مجلس حدیث داشت (نسفی، ۷۴)؛ شیخ حاکم امام ابوالحسن علی بن احمد استرآبادی از بزرگان حدیث در سمرقند بود و در سال ۴۳۲ هـ در آنجا حدیث می‌گفت (نسفی، ۵۴۵؛ سبکی، ۲۳۹/۵)؛ ابو سعد عبدالرحمان محمد بن عبدالله بن ادیسی استرآبادی، دیگر محدث بزرگ مهاجر بود که در سمرقند ساکن

شد و در همانجا نیز درگذشت. او در علم حدیث یگانه روزگار خود بود و کتابهای بسیاری هم تألیف کرد (نسفی، ۳۶۹)؛ محمد بن ادريس بن حسن بن ذئب جَرَجْرایی، حافظ (د. ۴۱۵ ق) از عراق به ماوراءالنهر آمد و در بیکند و بخارا حدیث نقل می‌کرد (ابن عماد حنبلی، ۲۰۳/۳)؛ حسین بن علی بن محمد بَرْدَعی همدانی (د. ۴۲۰ ق)، از همدان به سمرقند آمده و در آنجا مجلس حدیث داشت (همو، ۲۱۵/۳)؛ ابو العباس فضل بن احمد بن سلیمان سرخسی (د. ۴۲۵ ق) در کَشْ، اقامت داشت و در آنجا حدیث می‌گفت (نسفی، ۶۶۳)؛ عبدالوهاب بن امام، حاکم استرآبادی (د. ۴۲۸ ق) و ابوسهل سعید بن عمر بن محمد بن ابراهیم غزنوی، در رباط مربع سمرقند مجالس عمومی حدیث داشتند (همو، ۲۰۴ و ۴۰۰)؛ ابو الحسن عمران بن موسی مغربی مالکی از اهالی مغرب بود که در سال ۴۳۲ هـ به سمرقند آمده و در خانه‌اش حدیث روایت می‌کرد (نسفی، ۶۱۱)؛ شیخ ابو طاهر، عبدالواحد بن حسین بن محمد غزّال فارسی از فارس به سمرقند آمده و در سال ۴۴۶ هـ در سمرقند حدیث می‌گفت (همو، ۴۰۹)؛ امام ابوبکر احمد بن محمد بن فضل فارسی، از دیگر محدثان اهل فارس بود که در سال ۴۷۳ هـ در مسجد مناره سمرقند مجلس حدیث داشت (همو، ۱۰۵).

علاوه بر محدثانی که ذکر آنها پیش از این گذشت، افراد دیگری نیز بودند که در حدیث صاحب نظر و اثر بوده و از استادان این فن به شمار می‌رفتند. ابوالقاسم عبیدالله بن عمر کُشانی (د. ۵۰۲ ق) یکی از مشاهیر علم حدیث بود که سالهای متوالی در سمرقند و نسف املائی حدیث می‌کرد و علمای بسیاری از وی بهره می‌بردند (سمعانی، ۷۴/۵). ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بلدی نسفی (د. ۵۴۰ ق) امام و محدث مشهور و از اولاد محدثان بود که بیش از بیست نفر در بخارا و نسف و دیگر شهرها از او حدیث نقل کرده‌اند (همو، ۳۸۹/۱). یکی دیگر از بزرگان علم حدیث امام ابوالفضل بکر بن محمد بن علی زَرَنْجَری بخاری (د. ۵۱۲ ق) معروف به ابو حنیفه اصغر بود. او مجالس متعدد املاء حدیث داشت و بسیار حدیث می‌گفت (سمعانی،

۱۴۸/۳؛ یاقوت، ۱۳۸/۳؛ بغدادی، *هدیه العارفين*، ۲۴۳/۱). ابو حفص نجم الدین عمر نسفی (د. ۵۳۷ ق)، دانشمند جامع الاطراف، علاوه بر فقه و تفسیر، در حدیث نیز دستی داشت. حاجی خلیفه کتاب *الياقوته و تطويل الاسفار لتحصيل الاخبار* را در حدیث به او نسبت داده است (۴۱۵/۱ و ۲۰۴۸/۲؛ اصفهانی، ۱۲۰). یکی از بزرگترین و پرکارترین محدثان قرن ششم هـ علی بن عثمان اوشی فرغانی فقیه حنفی (د. ۵۷۵ ق) بود که آثاری چون *عُررُ الاخبار*، *یواقیت الاخبار*، *مشارق الانوار فی شرح نصاب الاخبار*، به او منسوب است (حاجی خلیفه، ۲۰۵۳/۲؛ بغدادی، *هدیه*، ۷۰۰/۱؛ فروخ، عمر، ۴۰۴/۳). ابو محمد ناصر بن محمد بن نصر قلاسی (د. ۴۷۳ ق) از دانشمندان و مدرسان و محدثان پر کاری بود که کتابهای زیادی در حدیث نوشت اما از آثار او چیزی بر جای نمانده است (سمعانی، ۵۷۱/۴). امام رحال حافظ ابو محمد حسن بن احمد بن دُخَمَسینی سمرقندی (۴۰۹ - ۴۹۱ ق) امامی بزرگ و در حفظ بی نظیر بود. او کتاب *بحر الاسانید فی صحاح المسانید* را در هشتاد جزء و مشتمل بر یکصد هزار حدیث تألیف کرده بود (ابن عماد حنبلی، ۳۹۴/۳؛ سیوطی، ۴۵۰؛ بغدادی، *هدیه*، ۲۷۷/۱).

شرح و روایت *صحیح بخاری و صحیح مسلم*، محور تألیفات و کارهای کسان بسیاری در دانش حدیث بود. ابواللیث نصر بن حسن بن قاسم بن فضل تُنکُثی شاشی (د. ۴۸۶ ق) از محدثانی بود که *صحیح مسلم* را روایت می کرد (یاقوت، ۵۰/۲). ابو حفص عمر بن منصور بن احمد در فاصله سالهای ۴۵۹ تا ۴۶۱ هجری، در مسجد مناره سمرقند *صحیح بخاری* را روایت می کرد (نسفی، ۴۷۹ و ۶۹۴).

بخش دیگر از تصنیفات حدیثی، مُسند نویسی بود. عمر بن علی بن احمد بن لیث ابومسلم اللیثی، حافظ و محدث و رحال (د. ۴۶۸ ق) که در طلب حدیث سفرهای بسیاری کرد، از جمله کسانی بود که *مُسند صحیحین* را تألیف کرد. از دیگر آثار او *الجمع بین الصحیحین* بود. او در جریان یک سفر علمی در اهواز درگذشت (ذهبی، *سیر*، ۴۰۷/۱۸؛ ابن حجر، ۳۱۹/۴؛ بغدادی، ۷۸۲/۱).

شماری از آثار مکتوب، با عنوان تاریخ توسط محدثان تدوین شد. این آثار که تنها یک مورد از آنها به دست آمده، متضمن تراجم احوال بوده و تک نگاریهایی در رجال به شمار می آمدند. کتاب *القتند فی ذکر علماء سمرقند* ضمن بیان شرح حال دانشمندان احادیثی را نیز که به واسطه آنان نقل شده، آورده است.

جعل حدیث نیز گاهی اتفاق می افتاد. در این باره اطلاع چندانی در دست نیست. از یک روایت ابن حجر عسقلانی پیداست که هناد بن ابراهیم ابوالمظفر نسفی (د. ۴۶۵ ق) که مدتی ساکن عراق بود، از جمله محدثانی بود که احادیث ساختگی را که اغلب در باب بلایا و حوادث عجیب بود، روایت می کرد (ابن حجر، ۲۰۰/۶).

درباره اشتغال زنان به علم حدیث، تنها دو گزارش از نسفی و ذهبی به دست داریم، بر اساس نوشته نسفی، ساره دختر امام امیر الحاج ابوبکر محمد بن عثمان بن ابی بکر دبّاس سمرقندی، از معدود زنان ماوراءالنهر در قرن ششم هـ بود که در علم حدیث دستی داشت (نسفی، ۲۳۵). بنا به نوشته ذهبی، دختر ابو محمد عبدالله بن احمد بن عمر سمرقندی معروف به کمال که به نیکوکاری موصوف بود، محدثه بود. پدر و شوهر وی نیز از علمای حدیث بودند. این زن عالمه در سال ۵۵۸ هـ درگذشت (سیر، ۴۲۰/۲۰).

نتیجه گیری: از نوشتار فوق نتایج زیر حاصل می شود:

۱ - بر خلاف پندار خام برخی افراد بی اطلاع، پس از سقوط سامانیان و سلطه ترکان بر ماوراءالنهر چراغ مطالعات دینی به عنوان بخشی از فرهنگ و تمدن اسلامی، خاموش نشد، بلکه در برخی رشته ها همچون حدیث، به صورتی بسیار جدی تر از گذشته پیگیری شد و شاید از برکت همین مطالعات بود که اسلام در میان ترکان تازه وارد قبول عام یافت.

۲ - هرگاه در یک جامعه، دین و اعتقادات و لزوم فراگیری آموزشهای دینی نهادینه و فرهنگ سازی شود، شور و شوق بی نظیری را در انسانها برای انجام حرکتیهای

علمی مؤثر و جدی ایجاد می‌کند.

۳ - اقبال و رویکرد عمومی به جریانهای فرهنگی و آموزشی از چند جهت در بهبود این جریانها تأثیر داشت: از یک طرف سبب ایجاد شوق و هیجان بیشتر در علما و دانشمندان برای گسترش فعالیتهای علمی آنان می‌شد و از طرف دیگر حمایت‌های معنوی و مالی مردم و نهادهای دولتی از این جریانها را جلب می‌کرد، و امکانات بیشتری را در مسیر فعالیتهای فرهنگی قرار می‌داد. هر چند رویکرد عمومی سبب می‌شد تا مطالعات انجام شده بسیار سطحی و فاقد دقت و تعمق لازم باشد.

۴ - شاید نبود فضای سیاسی و اجتماعی مناسب برای فعالیت در سایر رشته‌های علمی، باعث می‌شد تا افراد با استعداد و علاقمند، توانایی‌های خود را در علوم نقلی که عامه پسند و پر مشتری بود به کار گیرند. از طرف دیگر، چون این گونه علوم هیچ گونه مشکلی برای حکومت وقت نداشت، حکومتها نه تنها مانعی برای این علوم ایجاد نمی‌کردند، بلکه گاهی برای مسلمان جلوه دادن خود، از این علوم حمایت نیز می‌کردند.

منابع

- ابن جزری؛ *غایة النهایة فی طبقات القراء*، به کوشش برگشتراسر، بیروت، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م.
- _____؛ *النشر فی القراءات العشر*، تصحیح محمد الصباغ، قاهره، مطبع مصطفی، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی؛ *لسان المیزان*، هند، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانی، ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱ق.
- ابن خلدون؛ *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
- ابن دمیاطی، احمد بن آیبک؛ *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد*، تحقیق قیصر ابو فرح، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن رجب بغدادی؛ *الذیل علی الطبقات الحنابلہ*، جلد اول، چاپ هنری لاوست، دمشق، ۱۳۷۰ق.
- ابن عماد حنبلی؛ *شذرات الذهب*، بیروت، المكتب التجاری للطباعة و النشر، بی تا.
- ابن نجار بغدادی؛ *ذیل تاریخ بغداد*، تصحیح قیصر فرح، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م.
- استوری؛ *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، ترجمه یحیی آریں پور، تهران، پژوهشگاه، ۱۳۶۲ش.
- اصفهانی، عماد الدین کاتب؛ *خریده القصر*، تصحیح محمد عدنان آل طعمه، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.
- بروکلیمان؛ *تاریخ الادب العربی*، قم، دار الکتب الاسلامی، بی تا.
- بغدادی، اسماعیل پاشا؛ *ایضاح المکتون فی الذیل علی کشف الظنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____؛ *هدیه العارفین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بلانت، ویلفرد؛ *جاده زرین سمرقند*، ترجمه رضا رضایی، تهران، جانزاده، ۱۳۶۳.
- پاکتچی، احمد؛ «ابن مهران»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۴.
- جوینی، عزیزالله؛ «مقدمه» *تفسیر نسفی*.
- حاجی خلیفه؛ *کشف الظنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حاکم نیشابوری؛ *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- حدادی؛ *الموضح فی التفسیر*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دار القلم، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- خطیب بغدادی؛ *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م.
- دانش پژوه، محمدتقی؛ *تفسیر ینابیع العلوم اندخودی*، مجله آریانا، سال ۱۳۵۴ شماره ۱.
- ذهبی؛ *تذکره الحفاظ*، تصحیح، شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.

- ذهبی؛ *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق بشار عواد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
- _____؛ *معرفة القراء الکبار*، تحقیق محمد سید جاد الحق، مصر، دار الکتب الحدیثه، بی تا.
- سبکی؛ *طبقات الشافعیه*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
- سمرقندی، ابو طاهر؛ *سمریه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۳.
- سمعانی؛ *الانساب*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- سیوطی؛ *طبقات الحفاظ*، تصحیح علی محمد عمر، قاهره، مکتبه وهیبه، ۱۳۹۳ق.
- عوفی؛ *لباب الالباب*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، ابن سینا و علمی، ۱۳۳۵ش.
- فروغ، عمر؛ *تاریخ الادب العربی*، الجزء الثالث، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۲م.
- قرشی، *الجواهر المضمیئه*، هند، حیدرآباد، بی تا.
- لکنوی، محمد عبدالحی؛ *الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة*، تصحیح محمد بدرالدین ابو فراس، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- معین الفقراء، احمد بن محمود؛ *تاریخ ملازاده*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۹ش.
- مقدسی؛ *احسن التقاسیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ش.
- مولوی؛ *مثنوی معنوی*، تصحیح دکتر توفیق سبحانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- ناجی، محمدرضا؛ *تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸ش.
- نسفی، نجم الدین عمر؛ *تفسیر نسفی*، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۲ش.
- _____؛ *القند فی ذکر علماء سمرقند*، تحقیق یوسف الهادی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.
- یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، بی تا.

- یواقیت العلوم، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ش.